

تقدیم فعل و اغراض بلاغی آن در داستان «رستم و اسفندیار»

حسن حیدری^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

محمدرضا عمران پور

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

مهدی قاسم‌زاده

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

تاریخ دریافت ۹۴/۱۰/۲۰. تاریخ پذیرش ۹۵/۳/۲۵

چکیده

هدف مقاله حاضر این است که نقش «تقدیم فعل» را در پروراندن زبان حماسی در داستان «رستم و اسفندیار» نشان دهد. «تقدیم فعل» از مؤلفه‌های علم معانی است که به نقش بلاغی آن در متون ادب فارسی، توجه چندانی نشده است. این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و بر مبنای نظریه «نظم» عبدالقاهر جرجانی انجام شده است. به منظور دستیابی به مقصود، تمام افعال مقدم شده بر سایر اجزای جمله در داستان «رستم و اسفندیار» و بسامد آماری آن‌ها، با توجه به وجوه افعال و اغراض بلاغی و لحن جملات هر یک مشخص شده است. بررسی‌های آماری نویسندگان مقاله، بیانگر این است که تقدیم فعل در کنار ضرورت وزن، با هدف برجسته‌سازی زبان و لحن حماسی داستان انجام می‌گیرد و دلایلی چون تأکید بر فعل در زبان حماسه و مقدم شدن پیاپی افعال در چند مصراع یا بیت و اختصاص حدود نیمی از افعال مقدم شده به مضامین حماسی چون مفاخره و هشدار و تهدید و توبیخ و ملامت و وعده‌های پهلوانان، می‌تواند مؤید این باشد که تقدیم فعل در حماسی تر شدن زبان داستان مؤثر بوده و فردوسی این شیوه بلاغی را به همین منظور به کار برده است.

واژه‌های کلیدی: شاهنامه، داستان «رستم و اسفندیار»، علم معانی، تقدیم فعل، اغراض بلاغی.

۱. مقدمه

موضوع «تأثیرگذاری بر مخاطب» با رعایت «مقتضای حال»، کانون موضوعات «علم معانی» در بلاغت اسلامی است. برخی ریشه این موضوعات را در تعلیمات ارسطو، به‌ویژه کتاب *خطابه* می‌دانند. عمده بحث ارسطو در *خطابه*، شیوه‌های تأثیرگذاری بر مخاطب و «اقناع» اوست. ارسطو (۱۳۹۲: ۳۱) اقناع را به دو شیوه فنی و غیرفنی میسر می‌داند و شیوه فنی را بر سه نوع و هر سه نوع اقناع فنی را به کیفیت فنی و ساختاری گفتار مربوط می‌داند. مربوط دانستن اقناع به کیفیت فنی و ساختاری گفتار *خطابه*، در دیدگاه اهل بلاغت اسلامی، به‌ویژه عبدالقاهر جرجانی (فوت: ۴۷۲ ق)، تأثیر داشته‌است. عبدالقاهر که بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز علم معانی است، این علم را «علم معانی النحو» می‌خواند و بنای معانی نحو را بر «نظم نحوی» می‌داند. او کتاب *دلائل الاعجاز فی القرآن* را در موضوع اعجاز بلاغی *قرآن* نوشته و نظریه «نظم *قرآن*» و به تبع آن «نظم نحوی» *قرآن* را مطرح کرده‌است. او بر آن بود که آنچه موجب شگفتی مخالفان *قرآن* شد، «مزایایی بود که از نظم *قرآن* بر آن‌ها آشکار شد و خصایصی بود که در سیاق الفاظ *قرآن* با آن مواجه شدند» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۷۹). منظور او از نظم، همان چینش واژگان در محور هم‌نشینی سخن است که واحد آن، جمله است. او معتقد بود که کمال بلاغت در آن است که نتوان به‌جای واژه‌ای، واژه دیگری قرار داد یا واژه‌ای را در محور کلام جابه‌جا کرد (همان: ۸۰). بنابراین، در *دلائل الاعجاز*، وجوه و ابعاد نحوی بلاغت *قرآن* را مشخص ساخت و بر همین اساس، «علم معانی» را پایه‌ریزی کرد که یکی از مهم‌ترین ابعادش، جابه‌جایی‌های واژگان در محور کلام است و تحت عنوان «تقدیم» و «تأخیر» از آن بحث می‌شود.

جایگاه تقدیم در دیدگاه جرجانی و علم معانی

جرجانی (۱۳۶۸: ۱۶۶) به تبع توجه به «نظم نحوی» در بلاغت، به جابه‌جایی‌های کلمات در محور کلام نیز توجه می‌کند و «تقدیم» را از دلایل التذاذ شعر می‌داند: «شعری را می‌بینید که در خاطر شما تأثیری بس لطیف به جای می‌گذارد، آن‌گاه تأمل می‌کنید و متوجه می‌شوید علت اینکه آن شعر لطافتی یافته و نشاطی در شما ایجاد نموده، آن است که در آن کلمه‌ای مقدم شده و لفظی را از جایی برداشته در محلی دیگر نهاده‌اند». تقدیم می‌تواند در مطابقت با مقتضای حال و تأثیرگذاری بر مخاطب مؤثر باشد: «تقدیم اساساً یک ویژگی سبکی است که

در مطابقت [معانی] با مقتضای حال، تأثیر شگرفی دارد. تقدیم از کارآمدترین گونه‌ها در کشف ژرفای درون است و معانی را تابع اعتبارات مناسبی می‌گرداند که شخص سخنور در نظر دارد» (مطعنی، ۱۳۸۸: ۳۹۸).

جرجانی (۱۳۶۸: ۱۶۶) تقدیم را بر دو نوع می‌داند؛ نوع اول که به آن «تقدیم با حفظ نیت تأخیر گفته می‌شود. این قسم تقدیم، موقعی است که کلمه‌ای با تقدیم، همان حکمی را که قبل از تقدیم داشته‌است، دارد». این نوع تقدیم در زبان فارسی، درباره «فعل» صدق می‌کند؛ زیرا در هر جای جمله بیاید، نقشش عوض نمی‌شود. نوع دوم، تقدیم کلمه با عوض شدن نقش نحوی آن همراه است که توضیحش در این مختصر نمی‌گنجد.

ضرورت نظری پژوهش

شاهنامه از نظر بلاغت ساختارهای نحوی ممتاز است، اما از این دیدگاه بدان کمتر توجه شده‌است. شفیع کدکنی (۱۳۷۹: ۳۱) اعتقاد دارد کسانی که از مبنای بلاغی هنر فردوسی - که در همین ساختارهای نحوی نهفته است - غفلت دارند، غالباً کار او را «نظم» می‌شمارند. او تأکید می‌کند که لازم است این گونه ساخت‌ها - که سر هنر شاعر را ردیابی می‌کنند - بیشتر شناخته شود. یکی از موارد قلب نحوی در شاهنامه، «تقدیم فعل» است که بسامد فراوانی دارد؛ زیرا مهم‌ترین وجه یک اثر حماسی، تکیه آن بر کردار و کنش حماسی است که در «فعل» نمود زبانی می‌یابد و شاعر با تقدیم فعل، آن را نشان‌دار و بر آن تأکید می‌کند. نگارندگان این مقاله بر آن هستند تا با بررسی تقدیم فعل در داستان «رستم و اسفندیار»، اغراض فردوسی را از تقدیم فعل مشخص سازند. منظور از «تقدیم فعل» در این مقاله، صرفاً مقدم شدن آن بر تمام اجزای جمله است.

پرسش اصلی و روش پژوهش

پرسش اصلی پژوهش این است که تقدیم فعل و اغراض آن در داستان «رستم و اسفندیار» تا چه حد در قوت زبان حماسی داستان تأثیر دارد؟ لازمه رسیدن به پاسخ، دریافت اغراض جمالتی است که فعل در آن‌ها مقدم شده‌است. برای دستیابی به این هدف، یک‌هزار و ۶۷۲ بیت داستان «رستم و اسفندیار» را جامعه آماری قرار دادیم و از نظر تقدم فعل بررسی کردیم. برای رسیدن به این هدف، ابتدا تمام افعال مقدم‌شده در داستان را شناسایی و از نظر وجه خبری و انشایی (امر، نهی، استفهام) مشخص کردیم و سپس اغراض جمالتی را که

فعلشان مقدم شده، بررسی‌دیم. در مرحله بعد، چند جدول دسته‌بندی آماری از این اغراض به دست دادیم و سرانجام با بررسی آمار، نتایج پژوهش را ثبت کردیم.

پیشینه پژوهش

پیش از این، در کلیت موضوع بلاغت در *شاهنامه* کوشش‌هایی شده‌است؛ از جمله در کتاب *نقد ادبی زرین کوب و موسیقی شعر شفيعی کدکنی* بیشتر به کلیات پرداخته شده و در *نامه باستان* کزازی بیشتر به جزئیات توجه شده‌است. دو مقاله نیز در این باب منتشر شده‌است؛ یک مقاله با عنوان «نقد بلاغی بیت معروفی از *شاهنامه*» از ذوالفقاری و محمدی‌بدر، که در آن ساخت نحوی یک بیت معروف از *شاهنامه* با بیت همانند آن در بوستان سعدی مقایسه شده‌است. دیگری با عنوان «بررسی تطبیقی دو چاپ متفاوت از *شاهنامه*ی فردوسی بر مبنای علم معانی» از ذوالفقاری است که در آن مختصات صرفی و نحوی ابیاتی از داستان «رستم و اسفندیار» در نسخه‌های خالقی مطلق و کزازی مقایسه شده‌است.

اغراض تقدیم فعل

جرجانی (۱۳۶۸: ۱۴۰) نحو را به دلیل اینکه ابزار بیان مقاصد و اغراض است، مهم می‌داند: «مزیت در خود مقاصد نحوی نمی‌باشد؛ یعنی مقاصد نحوی فی‌نفسه و به‌طور مطلق موجب مزیت نمی‌شوند، بلکه مزیت به‌سبب اغراض و مقاصد است که کلام به‌لحاظ آن‌ها منظم می‌گردد». او بر این باور است که صرف اهمیت داشتن، نمی‌تواند دلیل تقدیم یک کلمه شود، بلکه باید بفهمیم که «این توجه و عنایت از کجا پدید آمده و چرا مهم‌تر شده‌است» (همان: ۱۶۸)؛ این «از کجا پدید آمده» همان اغراض است.

در علم معانی، جمله را به دو نوع «خبر» و «انشا» تقسیم کرده‌اند و «خبر» را به دو بخش «مسندالیه» و «مسند» (نک: تفتازانی، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹). همچنین مسند را فعل و متعلقات آن یا آنچه بتواند به‌جای فعل بیاید، می‌دانند: «والمسند قدیکون له متعلقات اذا كان فعلا او ما فی معناه کالمصدر واسم فاعل واسم‌المفعول وما ا شبه ذلک» (همان: ۲۹)؛ مسند است که بار اغراض را به دوش می‌کشد. از آنجاکه «علم معانی» کنونی ما بر پایه زبان عربی قرار دارد و ضرورت نحوی زبان عربی، تقدیم فعل را بر نمی‌تابد، به نظر می‌رسد می‌توان در این مورد خاص، فقط در زبان فارسی به‌طور ویژه بحث کرد. در عین حال می‌توان اغراض تقدیم مسند را در علم معانی درباره تقدیم فعل در زبان فارسی صادق دانست؛ زیرا فعل، هسته مسند است.

در کتاب‌های «معانی» برای «تقدیم مسند» اغراضی برشمرده‌اند که عبارت‌اند از: «اظهار سرور و شادمانی از تحقق امری، بیان اهمیت مسند، قصر و حصر» (علوی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۷) و نیز «تخصیص مسند به مسندالیه، تشویق سامع به ذکر مسندالیه و تفأل» (رجایی، ۱۳۷۶: ۱۱۲-۱۱۳) و «تنبیه (آگاه‌سازی) و ارشاد» (الجارم و امین ۱۳۹۲: ۳۴۴) و «تأکید بر مسند که بسته به معنی مسند مقدم، گاهی مفید بشارت و گاهی مفید معنی انزجار است» (شمیسا ۱۳۹۳: ۱۲۰).

تقدیم فعل و اغراض آن در داستان «رستم و اسفندیار»

در ساخت حماسه، آنچه به‌ویژه مهم است، عمل پهلوانان است و از آنجاکه فعل، بار عمل را به دوش می‌کشد، بر آن تأکید می‌شود؛ بنابراین، در حماسه، فعل مقدم می‌شود تا بر بار معنایی آن تأکید شود و این موضوع، از ویژگی‌های خاص حماسه است: «تقدم فعل در جمله بسیار مهم است؛ زیرا کلام را حماسی و قاطع و مؤکد و آمرانه می‌کند: بشد تیز، اندرآمد به ابر، برآویخت رهام با اشکبوس... و تقریباً همه‌جا چنین است و این آشکارترین مختصه نحوی در کلام حماسی است و منطلق نثری را درهم می‌شکند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۵).

اغراض تقدیم فعل

۱. ضرورت وزن

مهم‌ترین عامل جابه‌جایی کلمات در شعر، وزن است. در یک‌هزار و ۶۷۲ بیت داستان «رستم و اسفندیار»، فعل ۷۸۲ بار مقدم شده که ۵۸۱ مورد (۷۴/۳۹ درصد) «خبری» است. از این تعداد افعال خبری مقدم‌شده، ۲۴۱ مورد (۴۱/۴۸ درصد) فقط به ضرورت وزن پیش آمده‌است؛ ضرورت وزن بیشتر در مواردی است که فعل تقدیم‌شده، گزارش افعال و حالات پهلوانان است:

نشست از بر تخت زر شهریار بشد پیش او فرخ اسفندیار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۸)

چو پیلی به اسب اندرآورد پای بیاورد چون باد لشکر ز جای

همی‌راند تا پیشش آمد دو راه فروماند بر جای پیل و سپاه

(همان: ۳۰۹)

۲. اغراض بلاغی

علاوه بر ضرورت وزن، دلایل دیگری هم برای تقدیم فعل در داستان «رستم و اسفندیار»

وجود دارد که به منظور تأثیرگذاری بیشتر و تأکید بر معنا و بار معنایی فعل است. بسامد شیوه بلاغی، ۵۴۰ مورد (۶۹/۱۴ درصد) از افعال تقدیم شده را شامل می‌شود. از این میان، ۳۴۰ مورد (۶۲/۹۶ درصد) دارای وجه خبری، ۱۵۷ مورد (حدود ۲۰/۱۰ درصد) انشایی در وجوه امر و نهی و التزام، ۴۱ مورد (۲/۲۴ درصد) پرسشی است که هر یک در اغراض متفاوتی به کار رفته‌اند.

۱-۲. اغراض تقدیم افعال خبری

۱-۲-۱. تأکید بر فعل: عمدتاً شامل بیت‌هایی است که فردوسی شرح رویداد را گزارش می‌دهد و تقدیم فعل، صرفاً به دلیل اهمیت فعل و کردار است. در بیت زیر، نرفتن اسفندیار به نزد گشتاسپ و در مقابل، بودن او با می‌گسار اهمیت داشته و باعث تقدیم فعل در هر دو مصراع شده‌است.

نشد پیش گشتاسپ، اسفندیار همی بود با رامش و می‌گسار

(همان: ۲۹۵)

در بیت زیر، تقدیم فعل به دلیل اهمیتی است که فردوسی برای کیفیت نخستین برخورد بهمن با زال قائل است:

ندانست مرد جوان، زال را بیفراخت آن خسروی‌یال را

(همان: ۳۱۷)

۱-۲-۲. تصمیم یا وعده: در مواردی که شاه یا پهلوان تصمیمی را بر زبان می‌آورد یا به دیگران وعده‌ای می‌دهد؛ چنان که در وعده‌های گشتاسپ به اسفندیار آشکار است:

که چون این سخن‌ها به جای آوری ز من نشنوی زان سپس داوری
سپارم تو را تخت و گنج و سپاه نشانمُت با تاج در پیشگاه

(همان: ۳۰۳)

گاه چنین وضعی در چند مصراع یا بیت پیاپی پیش می‌آید که اهمیت بلاغی تقدیم فعل و تعمد شاعر در کار بست آن را بیش‌ازپیش نمایان می‌سازد؛ چنان که در وعده‌های اسفندیار به رستم در ابیات زیر دیده می‌شود:

دو دستت بیندم، برم نزد شاه بگویم که من زو ندیدم گناه
بباشم به پیشش به خواهشگری بسازم ز هرگونه‌یی داوری

رهانم ترا از غم و درد و رنج بیابی پس از رنج، خوبی و گنج
(همان: ۳۵۶)

همچنین در وعده‌هایی که رستم به زال می‌دهد که قصد نبرد با اسفندیار ندارد:

نیچم به آورد با او عنان نه گوپال بیند، نه زخم سنان
بندم به آورد گه راه اوی بگیرم به نیرو کمرگاه اوی
بیارم نشانمش بر تخت ناز از آن پس گشایم در گنج، باز
... نشانمش بر نامور تخت عاج نهم بر سرش بر، دل افروز تاج
بندم کمر پیش او بندهوار نجویم جدایی از اسفندیار
(همان: ۳۷۴)

بسامد تقدیم این نوع افعال، ۵۳ مورد (حدود ده درصد) افعال خبری تقدیم‌شده را شامل می‌شود و از نظر بسامد، دومین مرتبه را دارد؛ نیز بیت‌های شماره ۲۷، ۱۱۰، ۱۱۲، ۲۸۰، ۲۹۰، ۴۰۰، ۴۰۶، ۴۲۶، ۴۳۲ و ۴۳۳، ۴۴۴.

۳-۱-۲. رجزخوانی و مفاخره: فردوسی در اغلب مفاخره‌ها، برای برجسته‌سازی کنش پهلوانان، فعل را در ابتدای جمله می‌آورد. در این نوع از تقدیم نیز گاه افعال در چند مصراع یا بیت پیاپی مقدم می‌شود؛ برای مثال، آنجا که اسفندیار، کارهای خود را برای رستم شرح می‌دهد، عمدتاً افعال مقدم می‌شود:

برافراختم سر ز جای نشست غل و بند برهم شکستم به دست
گریزان شد ارجاسپ از پیش من برآن سان یکی نامدار انجمن
به مردی بیستم کمر بر میان همی رفتم از پس چو شیر ژیان
شنیدی که در هفتخان پیش من چه آمد ز دیوان آن انجمن
بجستم همی کین ایرانیان به خون بزرگان بیستم میان
(همان: ۳۵۱)

یا وقتی رستم در بازگشت از نبرد نخست با اسفندیار، افتخارات خود را یادآوری می‌کند:

رسیدم ز هر سو به گرد جهان خبر یافتم ز آشکار و نهان
گرفتم کمر بند دیو سپید زدم بر زمین همچو یک شاخ بید
(همان: ۳۹۵)

نیز بیت‌های شماره ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۰۷، ۲۵۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۴، ۳۹۳، ۴۰۸.

۲-۴. **تهدید و تحذیر:** رستم با یادآوری این نکته که اسفندیار فریفته این است که تیر بر او کارگر نیست، در بیت نخست، او را تهدید می‌کند و بی‌درنگ در بیت بعد، تحذیرش می‌کند:

بینی تو فردا سنان مرا همان گرد کرده عنان مرا
که تا نیز با نامداران مرد نجویی به آوردگه بر نبرد
(همان: ۳۶۵)

اسفندیار نیز در پاسخ، با همین شگرد، در دو بیت اول، رستم را تهدید می‌کند و در بیت سوم تحذیرش می‌کند:

چو فردا بیایی به دشت نبرد بینی تو آورد مردان مرد
(همان: ۳۶۵)

و آنجا که اسفندیار در روز دوم نبرد، تهدید می‌کند که
بکوبمت از آن گونه امروز، یال کزین پس نبیند ترا زنده زال
(همان: ۴۰۷)

و در بیت زیر که باز هم اسفندیار، رستم را تهدید می‌کند:
بینی کنون تیر گشتاسپی دل شیر و پیکان لهراسپی
(همان: ۴۱۲)

نیز بیت‌های شماره ۱۸۹، ۲۷۳، ۲۷۷، ۳۱۵، ۳۴۹، ۳۸۹، ۴۴۷، ۵۱۸، ۵۵۸، ۵۵۴.

۲-۵. **حسرت و تأسف و اندوه:** در ابتدای داستان «رستم و اسفندیار»، فردوسی از وقایعی که در ادامه داستان پیش خواهد آمد، اظهار تأسف می‌کند و محض تأکید بر تأسف و حسرت خود، فعل را در ابتدا می‌آورد:

همی‌نالد از مرگ اسفندیار ندارد به‌جز ناله زو یادگار
(همان: ۲۹۲)

پشوتن با یادی حسرت‌بار از گذشته اسفندیار، تأسف می‌خورد که دیگر اسفندیار پند او را نمی‌پذیرد:

که تا تو رسیدی به تیر و کمان بُد بر تو ابلیس را این گمان
به دل، دیو را راه دادی کنون همی‌نشوی پند این رهنمون
(همان: ۳۷۰)

رستم در نامه‌اش به گشتاسپ، اندوه خود را از مرگ اسفندیار، چنین بیان می‌کند:

سپر دم بدو کشور و گنج خویش،	گزیدم ز هرگونه‌یی رنج خویش،
زمانش چنین بود، نگشاد چهر	مرا دل پر از درد و سر پر ز مهر
بدین‌گونه بُد گردش آسمان	بسند نه باشد کسی با زمان

(همان: ۴۳۳)

نیز بیت‌های شماره ۹۰۵، ۹۳۹، ۱۲۱۹، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۶، ۱۳۲۴، ۱۳۴۳، ۱۳۸۶.

۱-۲-۶. تویخ و ملامت و تنبیه: اسفندیار بعد از یادآوری مفاخر خود به گشتاسپ، او را چنین ملامت می‌کند:

سپر دم بدو کشور و گنج خویش،	گزیدم ز هرگونه‌یی رنج خویش،
ببستی تن من به بند گران	ستون‌ها و مسمار آهن‌گران
ندیدی همی تیغ ارجاسپ را	فگندی به خون پیر لهراسپ را

(همان: ۳۰۰)

و در جای دیگر، رستم را چنین ملامت می‌کند:

چه مایه جهان داشت لهراسپ‌شاه	نکردی گذر سوی آن بارگاه
چو او شهر ایران به گشتاسپ داد	نیامدت از آن پس خود از تخت، یاد
نرفتی به درگاه او بنده‌وار	نخواهی به گیتی کسی شه‌ریار
نرفتی بدان نامور بارگاه	نکردی بدان نامداران نگاه

(همان: ۳۱۳ و ۳۱۴)

نیز بیت‌های شماره ۱۵۳، ۹۶۴، ۱۴۰۹ و ۱۴۱۰، ۱۴۶۳، ۱۵۶۶، ۱۵۷۳، ۱۵۷۴.

۱-۲-۷. نگرانی و هشدار: رستم در تلاطم افکار خود، می‌اندیشد که اگر دست به بند اسفندیار بدهد،

همان نام من بازگردد به ننگ	نماند ز من در جهان بوی‌ورنگ
وگر کشته آید به دشت نبرد	شود نزد شاهان، مرا روی زرد
وگر من شوم کشته بر دست او	نماند به زاولستان رنگ‌وبوی
گسسته شود نام دستان سام	ز زاول نگیرد کسی نیز، نام

(همان: ۳۶۱)

و زواره به رستم هشدار می‌دهد که

چو شد کشته شاهی چو اسفندیار
ز بهمن رسد بد به زاولستان
نگه کن که چون او شود تاج‌دار
به پیش آورد کین اسفندیار
نبیند از این پس بهی، روزگار
بیچند پیران کاولستان
(همان: ۴۲۴)

نیز بیت‌های شماره ۵۱۷، ۵۳۲، ۵۶۳، ۷۷۵، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۹ و ۸۳۰، ۸۵۱، ۹۰۲، ۹۰۴.

۸-۱-۲. آرزو و امید: اسفندیار امید دارد پدرش راستی‌ها را از او پنهان نکند:

بگویم پدر را سخن‌ها که گفت
ندارد ز من راستی‌ها نهفت
(همان: ۲۹۳)

و زواره امید دارد که اسفندیار در پی جنگ نباشد:

زواره بدو گفت: مندیش از این
نیاید ز مرد خرد کار بد
نجوید کسی رزم که ش نیست کین
ندید او ز ما هیچ کردار بد
(همان: ۳۲۹)

نیز بیت‌های شماره ۶۹، ۳۸۷، ۴۴۹، ۶۰۳، ۱۰۱۱، ۱۱۷۱، ۱۴۶۲.

۹-۱-۲. طلب و تشویق: زال از رستم می‌خواهد آنچه نباید پیر بگوید، نگوید؛ و برای این

کار، فعل را به وجه خبری و مقدم می‌آورد:

تو گویی که از کوهه بردارمش
به بر بر سوی خان زال آرمش
نگوید چنین مردم سالخورد
به گرد در ناسپاسی مگرد
(همان: ۳۷۵)

و رستم در پاسخ توهین‌های اسفندیار، از او می‌خواهد که دروغ نگوید:

تو آن گوی کز پادشاهان سزاست
نگوید سخن پادشا جز که راست
(همان: ۳۴۶)

گاه نیز تشویق در پی طلب و در جهت استوارداشت آن است:

چو آیی به ایوان من با سپاه،
هم‌ایدر به شادی بیاشی دو ماه،
برآساید از رنج، مرد و ستور
دل دشمنان گردد از رشک، کور
ببینم ز تو زور مردان جنگ
به شمشیر شیر افگنی گر پلنگ
(همان: ۳۲۷)

۱۰-۱-۲. قطعیت و اطمینان بخشی: جاماسپ درباره مرگ اسفندیار به گشتاسپ اطمینان

می دهد که

بباشد همه بودنی بی گمان نجسته ست ازو مرد دانا زمان
(همان: ۲۹۸)

و اسفندیار به گشتاسپ اطمینان می دهد که سخن کژ نمی گوید:

و زیشان بکشتم فزون از شمار نگویم سخن کژ بر شهریار
(همان: ۳۰۱)

عین چنین سخنی، از زبان رستم نیز آمده است:

که من زین سخن ها نجویم فروغ نگردم به هر کار گرد دروغ
(همان: ۳۳۲)

و پشتون به اسفندیار درباره رستم اطمینان می دهد که:

نساید دو پای ورا بند تو نیاید سبک سوی پیوند تو
(همان: ۳۳۸)

اسفندیار نیز به رستم اطمینان می دهد که از پذیرفتن دعوتش، کام و نام نمی خواسته

و مقصودش رنجه کردن او نبوده است:

شدی تنگدل چون نیامد خرام نجستم همی زین سخن کام و نام
چنین گرم بُد روز و راهی دراز نکردم تو را رنجه، تندی مساز
(همان: ۳۴۲ و ۳۴۳)

نیز بیت های شماره ۶۱۴، ۷۰۱، ۷۱۴، ۱۱۲۹، ۱۲۸۳، ۱۳۰۳، ۱۴۲۵، ۱۶۱۶.

۱۱-۱-۲. اغراق و تعظیم: جاماسپ در وصف اسفندیار می گوید:

چو اسفندیاری که در جنگ اوی بدرد دل شیر از آهنگ اوی
(همان: ۲۹۶)

گاه نیز اغراق، در وصف حالت است:

ببارید خون از مژه مادرش همه پاک بر کند موی از سرش
(همان: ۳۰۸)

رستم هم در وصف خود به اغراق می گوید:

که گوید برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست، چرخ بلند
(همان: ۳۵۴)

و اسفندیار دربارهٔ رستم می‌گوید:

چنان کارها رفت بر دست اوی
همی برکشیدی ز دریا نهنگ
رسیده به دریای چین، شست اوی
به دم درکشیدی به هامون پلنگ
(همان: ۳۹۳)

نیز بیت‌های شمارهٔ ۵۷، ۱۳۶، ۳۰۶، ۷۱۸، ۷۹۸، ۹۰۲، ۱۱۲۶، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰.

۱۲-۱-۲. تحقیر و تمسخر: اسفندیار در چند بیت زال را تحقیر می‌کند و به تمسخر می‌گیرد، که اغلب افعال در آن مقدم شده‌است:

بیامد بگسترد سیمرغ پر
بردش به جایی که بودش کنام
ندید اندرو هیچ آیین و فر
ز دستان مرو را خورش بود کام
بینداختش خوار پیش کنام
همی خورد از افکنده‌مردار اوی
برافگند سیمرغ بر زال مهر
برو گشت از این‌گونه چندی سپهر
پذیرفت سامش ز بی‌بچگی
ز نادانی و ریوی و غرچگی
(همان: ۳۴۵)

و بعد از تندی کردن رستم با پرده‌سرای، اسفندیار به زبان تمسخر و تحقیر می‌گوید:
سزد گر برین بوم زاولستان
نهد دانشی، نام غلغستان
(همان: ۳۶۶)

و رستم پس از افتادن اسفندیار به علت اصابت تیر به چشمانش، او را تحقیر می‌کند که
به یک تیر برگشتی از کارزار
بخفتی برآن بارهٔ نامدار
(همان: ۴۱۳)

۱۳-۱-۲. رضایت و آسودگی: گشتاسپ پس از برشمردن پهلوانی‌های اسفندیار، رضایت خود را از کارهای او و آسودگی از شر دشمنان، بدین شیوه بیان می‌کند:

نیینم‌همی دشمنی در جهان
نه در آشکار و نه اندر نهان
(همان: ۳۰۲)

یک ساختار ثابت در شاهنامه وجود دارد که فعلی بعد از «سپاس خدا»، مقدم می‌شود:

که یزدان سپاس ای جهان پهلوان
سزاوار باشد ستودن تو را
که دیدم تو را شاد و روشن روان
یلان جهان خاک بودن تو را
(همان: ۳۳۳)

و از زبان رستم آمده:

سپاسم ز یزدان که بگذشت سال بدیدم یکی شاخ فرخ همال
(همان: ۳۴۲)

در جای دیگر، رستم، خدا را شکر می‌گوید که از چنگ اسفندیار رها شده‌است:

سپاسم ز یزدان که شب تیره شد در آن تیرگی چشم او خیره شد
برستم من از چنگ آن ازدها ندانم کزین خسته یابم رها
(همان: ۳۹۶)

۲-۲. اغراض تقدیم افعال انشایی

جملات انشایی، جمله‌هایی هستند که «محتمل صدق و کذب نیستند؛ زیرا به عالم واقع مربوط نمی‌شوند؛ مضمون آن‌ها اموری از قبیل امر و نهی و درخواست و... است» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۸۵). جملات انشایی به دو دسته «طلبی» و «غیرطلبی» تقسیم می‌شود؛ جملات طلبی شامل امر و نهی و استفهام و تمنا و نداست، و اغراض ثانویه بیشتر بر افعال امر و نهی و استفهام، مترتب است.

۲-۲-۱. فعل امر: اغراض تقدیم فعل امر در این داستان، شامل این موارد است:

۲-۲-۱-۱. تأکید بر امر: فردوسی در ابتدای داستان، از آنان که تمکنی دارند، می‌خواهد به مردم تنگ‌دست بیخشانند و برای تأکید، فعل را مقدم می‌آورد:

مرا نیست، فرخ مر آن را که هست بیخشای بر مردم تنگ‌دست
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۱)

و گشتاسپ با تأکید به اسفندیار امر می‌کند که او را بسته بیاورد:

چو آنجا رسی، دست رستم ببند بیارش به بازو فگنده کمند
پیاده دوانش بدین بارگاه بیاور کشان تا ببیند سپاه
(همان: ۳۰۴)

اسفندیار نیز زمانی که بهمن را به سوی رستم روانه می‌سازد،

بدو گفت کاسپ سیه برنشین بیارای تن را به دیبای چین
بنه بر سرت افسر خسروی نگارش همه گوهر پهلووی
ببر پنج بالای زرین ستام سرافراز ده موبد نیک‌نام
درویش ده از ما و خوبی نمای بیارای گفتار و چربی فزای
(همان: ۳۱۱)

بهمن هم از زال می‌خواهد شخص راهنما را برگزیند:

گزين کن یکی مرد جوینده‌راه که با من بیاید به نخچیرگاه
(همان: ۳۱۸)

نیز بیت‌های شماره ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۴، ۴۴۱، ۷۹۲، ۹۱۰، ۱۱۵۷، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸.

۲-۱-۲-۲. تهدید و تحذیر: اسفندیار در یک بیت رستم را تهدید می‌کند که از خشم گشتاسپ پرهیزد:

پرهیز و بیجان شو از خشم اوی ندیدی که خشم آورد چشم اوی
(همان: ۳۱۵)

و زال، رستم را از رویارویی با اسفندیار چنین برحذر می‌دارد:

کزين بد تو را تیره گردد روان پرهیز ازین شهریار جوان
(همان: ۳۷۲)

۲-۱-۲-۳. ارشاد و ترغیب: زال در یک بیت بهمین را ترغیب می‌کند که تا آمدن رستم از نخچیرگاه، شرابی بنوشد:

تو با این سواران بیاش ارجمند بیارای دل را به بگماز چند
(همان: ۳۱۸)

و باز رستم در پیغامی که به بهمین می‌سپارد، اسفندیار را ترغیب می‌کند که
بیاشیم بر داد و یزدان پرست نگیریم دست بدی را به دست
(همان: ۳۲۴)

و باز پس از چند بیت در وصف اسفندیار، در یک بیت او را چنین ترغیب می‌کند:
نشینیم یک با دگر شادکام به یاد شهنشاه گیریم جام
(همان: ۳۲۴)

نیز بیت‌های شماره ۳۵۸، ۴۱۹، ۸۱۲، ۹۵۴، ۱۳۲۱، ۱۳۳۹، ۱۶۵۰.

۲-۱-۲-۴. تمنا و درخواست: رستم از اسفندیار تمنا می‌کند که نیکویی‌های او را به یاد بیاورد و از بستن دست او خودداری کند:

کنون شهریارا تو در کار من نگه کن به کردار و به آزار من
بدان نیکویی‌ها که من کرده‌ام همان رنج‌هایی که من برده‌ام
(همان: ۳۲۵)

پشوتن نیز به تمنا از اسفندیار می‌خواهد که سخنانش را گوش کند و با رستم نجنگد:

پرهیز و با جان ستیزه مکن نیوشنده باش از برادر سخن
(همان: ۳۳۸)

۲-۲-۵. **دعا:** زال پس از پند دادن رستم، به درگاه خداوند چنین دعا می‌کند:

همی‌گفت کای داور کردگار بگردان تو از ما بد روزگار
(همان: ۳۷۵)

۲-۲-۲. **نهی:** در داستان «رستم و اسفندیار»، فعل نهی ۲۹ بار با اغراض گوناگون بر دیگر اجزای جمله مقدم شده‌است.

۲-۲-۱. **تهدید و تحذیر:** رستم، اسفندیار را از آنکه از او مشاور خود کند، برحذر می‌دارد:

تو آن کن که از پادشاهان سزاست مدار از را دیو بر دست راست
(همان: ۳۲۶)

و نیز از اینکه در مقابل پیری چون او، تیزی کند:

سخن هرچه گویم، همه یاد گیر مشو تیز با پیر بر خیرخیر
(همان: ۳۴۰)

رستم نیز اسفندیار را تهدید به نابودی می‌کند و او را از جنگ با خود برحذر می‌دارد:

ز یزدان و از روی من شرم دار مخور بر تن خویشتن زینهار
زمانه همی‌تاختت با سپاه که بر دست من گشت خواهی تباه
(همان: ۳۶۳)

۲-۲-۲. **تأکید بر نهی:** رستم از اسفندیار به تأکید می‌خواهد که آنچه دیگران نگفته‌اند، نگوید؛ چون رستم دست به بند کسی نخواهد داد:

مگوی آنچه هرگز نگفته‌ست کس به مردی مکن باد را در قفس
(همان: ۳۲۶)

اسفندیار نیز پس از برشمردن هنر گفتار و رزم خود، به رستم تأکید می‌کند که با فراخواندنش به مهمانی، او را نرنجاند:

هنر بیش بینی ز گفتار من مجوی اندر این کار تیمار من
(همان: ۳۶۱)

۲-۲-۳. **تمنا و آرزو و التماس:** مادر اسفندیار تمنا می‌کند که برای رسیدن به تاج و تخت، سرش را به باد ندهد:

مده از پی تاج، سر را به باد که با تاج، شاهی ز مادر نژاد
سپه یک سره بر تو دارند چشم میفگن تن اندر بلاها، ز خشم
(همان: ۳۰۶)

و رستم ملتسمانه از اسفندیار می خواهد که روز خوش را ناخوش نکند:
بخواه آنچه خواهی و دیگر ببخش مکن بر دل ما چنین روز، رخس
(همان: ۳۲۷)

و باز ملتسمانه از اسفندیار می خواهد که با او رویارو نشود:
مکن شهریارا جوانی، مکن چنین بر بلا کامرانی مکن
مکن شهریارا دل ما نژند میاور به جان من و خود گزند
(همان: ۳۶۳)

۲-۲-۴. تشویق: رستم، اسفندیار را تشویق می کند که به او نزدیک شود:
گرامی کن ایوان ما را به سور مباش از پرستنده خویش، دور
(همان: ۳۲۶)

۲-۲-۵. ریشخند: اسفندیار خطاب به مادرش، مشورت با زنان را مسخره می کند:
به کاری مکن نیز فرمان زن که هرگز نبینی زنی رای زن
(همان: ۲۹۵)

۲-۲-۶. توبیخ و ملامت: رستم، اسفندیار را توبیخ می کند که خودبترین نباشد:
از این خواهش من مشو در گمان مدان خویشتن برتر از آسمان
(همان: ۳۴۱)

۲-۲-۷. ارشاد و ترغیب: پشوتن، اسفندیار را ترغیب می کند که
میازار کس را، که آزادمرد سر اندر نیارد به آزار و درد
(همان: ۳۶۸)

زال نیز رستم را ترغیب می کند که
به گنج و به رنج این سخن بازخر مبر پیش دیبای چینی، تبر
(همان: ۳۷۲)

و سیمرغ رستم را ارشاد می کند که
تو خواهش کن و جوی از او راستی مکوب ایچ گونه در کاستی
(همان: ۴۰۴)

۳-۲. فعل جملات پرسشی

تعداد جملات پرسشی که فعلشان مقدم شده، ۴۱ مورد است. اغراض این جملات بدین شرح است:

۱-۳-۲. **تویخ و ملامت:** در دو بیت زیر، در بیت نخست، اسفندیار پس از کشته شدن پسرانش، رستم را ملامت می‌کند و در بیت بعد نیز پرسش از گشتاسب، معنای ثانوی ملامت دارد:

نداری ز من شرم و از کردگار؟ تترسی که پرسند روز شمار؟
(همان: ۳۸۵)

به گشتاسب گفتند کای نامدار نیندیشیدی از کار اسفندیار؟
(همان: ۴۳۰)

۲-۳-۲. **تنبيه و تذکر و هشدار:** اسفندیار به رستم هشدار می‌دهد که

فراموش کردی تو سگزی مگر کمان و بر مرد پرخاش‌خر؟
(همان: ۴۰۷)

بدو گفت کای سگزی بدگمان نشد سیر جانت ز تیر و کمان؟
(همان: ۴۱۲)

۳-۳-۲. **انکار تکذیبی:** گشتاسب به اسفندیار خطاب می‌کند که

چه باید مرا بی تو گنج و سپاه همان تخت زرین و زرین‌کلاه؟
(همان: ۴۰۷)

۴-۳-۲. **امر و طلب:** گاه جمله پرسشی، معنای ثانوی امر و طلب دارد:

نسوزد دلت بر چنین کارها بدین درد و تیمار و آزارها؟
(همان: ۳۰۰)

۵-۳-۲. **آرزو و امید:** گشتاسب بر سر مرگ و زندگی اسفندیار مردد است؛ یک بار آرزو

می‌کند او زنده نماند و به تاج شاهی دست نیابد:

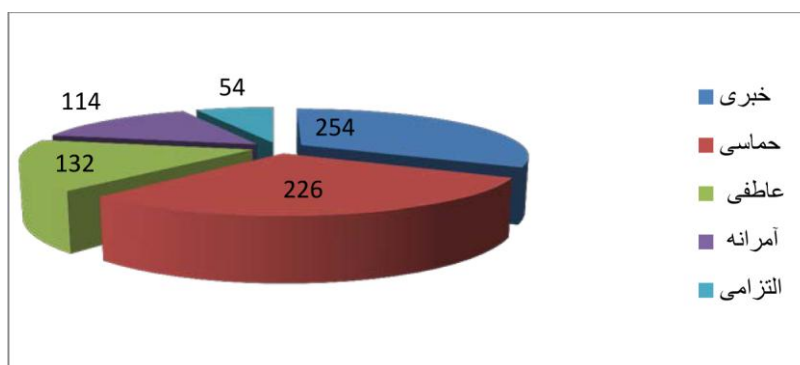
برفتند با زیج‌ها بر کنار بپرسید شاه از گو اسفندیار
که او را بود زندگانی دراز؟ نشیند به خوبی و آرام و ناز؟
به سر برنهد تاج شاهنشاهی؟ بر او پای دارد مهی و بهی؟
(همان: ۲۹۵)

وجه افعال	خبری			انشایی			جمع کل
	ضرورت وزن	بلاغی	جمع	امر	نهی	التزام	
-	۲۴۱	۳۴۰	۵۸۱	۵۶	۲۹	۷۵	۲۰۱
تعداد	۴۱/۴۸	۵۸/۵۲	۱۰۰	۲۷/۸۶	۱۴/۴۲	۳۷/۳۱	۲۰/۳۹
درصد							
تعداد کل	۵۸۱			۲۰۱			۷۸۲
درصد کل	۷۴/۳۰			۲۵/۷۰			۱۰۰

جدول شماره ۱. بسامد تقدیم فعل بر مبنای وجه افعال

وجه	پرششی	التزامی	امر	نهی	جمع
وجه					
ارشاد و ترغیب	-	-	۹	۴	۴۱
طلب (تمنا) و آرزو	۱۹/۵۱	۴۱	۴۱	۶	۱۰۰
انکار تکذیبی	۱۹/۵۱	۵۵	-	-	۷۵
توبیخ و ملامت	۲۱/۹۵	-	-	-	۸
حسرت و نگرانی و اندوه	۱۹/۵۱	۸	-	-	۵۶
ریشخند	۹/۷۵	-	۱	-	۵۶
هشدار و تهدید و تحذیر	۴/۸۷	-	۵	۶	۲۹
احتمال	-	۱۸	-	-	۳۹
وعدہ	-	۳	-	-	۳۹
سایر	۴/۸۷	۶	-	-	۱۰۰
جمع	۱۰۰	۷۵	۵۶	۲۹	۱۰۰

جدول شماره ۲. بسامد اغراض بلاغی تقدیم افعال خبری بر مبنای وجه فعل



نمودار شماره ۱. ارتباط لحن و تقدیم فعل

نتیجه

در کنار ضرورت وزن، اغراض بلاغی نیز در تقدیم فعل نقش داشته‌است. فردوسی به ارزش عناصر جمله آگاه بوده و برای حماسی‌تر کردن زبان شعری خود، از تقدیم فعل بهره بلاغی شگرفی برده‌است. تعداد افعال مقدم‌شده، ۷۸۲ مورد از بین بیش از ۲۲۰۰ فعل است که ۳۵/۵ درصد کل افعال را شامل می‌شود.

از بین افعالی که برای اغراض بلاغی مقدم شده‌اند، بیش از ۵۸ درصد وجه خبری و حدود ۲۵ درصد وجه انشایی دارند (جدول شماره ۱). افعالی که بار معنایی‌شان با رزم و حماسه تناسب دارد، یعنی «وعده و تصمیم انجام فعل» و «مفاخره» و «هشدار و تهدید» و «توبیخ و ملامت»، ۱۶۴ مورد (۴۵/۸۷ درصد) کل افعال خبری را شامل می‌شود (جدول شماره ۳)، درحالی‌که صحنه‌ها و گفت‌وگوهای عاطفی در این داستان، بیشتر از مشابه رزمی و حماسی آن است.

دسته‌بندی تمام ۷۸۲ فعل تقدیم‌شده براساس لحن جملاتی که افعالشان مقدم شده نیز بیانگر آن است که از بین وجوه مختلف عاطفی (با محتواهایی چون اندوه و حسرت و نگرانی) و خبری (صرف تأکید بر فعل و گزارش) و آمرانه (امر و نهی و...) و حماسی (مفاخره و توبیخ و ملامت و هشدار و تهدید و...)، سهم افعال جملات دارای لحن حماسی و رزمی، ۲۲۶ مورد (حدود سی درصد) است و سهم لحن خبری، ۲۵۴ مورد (۳۲/۵۲ درصد) است که بیشترین مقدار را نشان می‌دهد. دیگر موارد، به ترتیب، لحن عاطفی با ۱۳۲ مورد (۱۶/۹۰)

درصد) و لحن آمرانه با ۱۱۴ مورد (۱۴/۵۹ درصد). دیگر افعال نیز وجه التزامی دارند و دارای لحن‌های متفاوتی از جمله حسرت و اندوه و آرزو و طلب هستند (نمودار شماره ۱). در مجموع می‌توان نتیجه گرفت بعد از «ضرورت وزن»، وجه و لحن حماسی که عمدتاً در گفت‌وگوهای پهلوانان در قالب مفاخره و تهدید و تحذیر و وعده‌ها و نیت انجام افعال جلوه‌گر شده، رتبه دوم را در تقدیم افعال دارد. درحقیقت، نقش زبان حماسی در تقدیم فعل در داستان «رستم و اسفندیار» با نقش ضرورت وزن پهلو می‌زند و فردوسی تقدیم فعل را در خدمت سخن حماسی قرار داده‌است.

منابع

- ارسطو (۱۳۹۲)، *خطابه*، ترجمه اسماعیل سعادت، چاپ اول، تهران، هرمس.
- الجارم، علی و مصطفی امین (۱۳۹۲)، *البلاغه الواضحه*، ترجمه ابراهیم اقبالی، چاپ دوم (اول ناشر)، تهران، فرهنگ‌نما.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۹۱)، *مختصر المعانی*، چاپ دهم، قم، دارالفکر.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸)، *دلائل الاعجاز فی القرآن*، ترجمه سیدمحمد رادمنش، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ذوالفقاری، داریوش (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی دو چاپ متفاوت از *شاهنامه*ی فردوسی بر مبنای علم معانی»، *فصلنامه کهن‌نامه ادب پارسی*، دوره ۴، شماره ۴، زمستان، صص ۴۵-۵۶.
- ذوالفقاری، داریوش و نرگس محمدی‌بدر (۱۳۸۹)، «نقد بلاغی بیت معروفی از *شاهنامه*»، *فصلنامه کهن‌نامه ادب پارسی*، دوره ۱، شماره ۲، زمستان، صص ۱۵-۲۷.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۶)، *معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*، چاپ چهارم، شیراز، دانشگاه شیراز.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹)، *موسیقی شعر*، چاپ ششم، تهران، آگه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، *انواع ادبی*، چاپ نهم، تهران، فردوس.
- _____ (۱۳۹۳)، *معانی*، چاپ چهارم، تهران، میترا.
- علوی‌مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده (۱۳۸۷)، *معانی و بیان*، چاپ هشتم، تهران، سمت.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی‌مطلق، دفتر پنجم، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مطعنی، عبدالعظیم ابراهیم‌محمد (۱۳۸۸)، *ویژگی‌های بلاغی بیان قرآن*، ترجمه سیدحسین سیدی، چاپ اول، تهران، سخن.